



soraya_shanaei@yahoo.com

ثریا شهابی

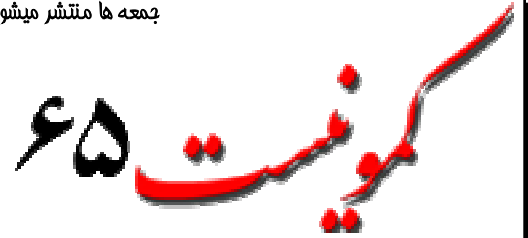
نظام و سیستم حکومتی اش را یکسره نکنند و به زیرشان نکنند، این تهدیدات میتواند آینده خطرناکی برای مردم ایران بسازد.

صفحه ۲

جنگ

برکت الهی و نجاتبخش اسلام!

در حاشیه اظهارات ضد یهودی احمدی نژاد احمدی نژاد کافی است که در قدم اول سربازان از مغز تهی شده اسلام، تحریک شوند. همین تحریک کافی است تا "انتحاریون" حماس و جهاد در اسرائیل به جان شهروندان محو شود! این جانوران اگر میتوانستند علاوه بر بی خدایان و "مشرکین"، یهودیان و بهائیان را هم قتل عام و نسل کش میکردند. موضوع این است که نمی توانند. این تهدید نه از سر قدرت که از استیصال است. اما همین یک جمله احمدی نژاد



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: اعظم کم گویان ۱۳۸۴ آبان ۴ نوامبر ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

فدرالیسم شعاری ارتجاعی است

مصاحبه با منصور
حکمت درباره شعار
فدرالیسم



منصور حکمت

انترناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ابداء انعکاسی از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟ منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قومگیری بطور کلی هم در بین میلیونها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متأسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و ترازدی هایی که قوم پرستی و قوم پرستان میتوانند ببار بیاورند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو سه دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهراً هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میدانیم. آخوند یک قشر انگل بی آبرو و اسباب مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند. موسیقی و سینما جزء لاینجزای زندگی مردم

صفحه ۴

عبدالله دارابی فرمانده گارد آزادی



دفتر سیاسی حزب به عبدالله دارابی فرمانده گارد آزادی برای فرماندهی سراسری گارد آزادی رای اعتماد داد. فرمانده سراسری گارد آزادی طبق قرار مصوب پلنوم سوم توسط دبیر کمیته مرکزی برای گرفتن رای اعتماد به دفتر سیاسی پیشنهاد میشود. عبدالله دارابی در این پست بعنوان معاون نظامی دبیر کمیته مرکزی عمل خواهد کرد.

دفتر اجرائی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۰ آبان ۱۳۸۴ (۱ نوامبر ۲۰۰۵)

۸۸ سال گذشت!

و یک اکتبر پیروزمند ما را فرامیخواند



Fuad2.k@gmail.com

فواد عبداللهی

باید هنر آن را داشت که مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی را با یکدیگر

در آمیخت و ضمن آن، اولی را تابع دومی کرد. همه دشواری کار در همین و جان کلام هم در همین است. لنین (از نامه به "اینسا آرماند") ۸۸ سال از انقلاب اکتبر روسیه می گذرد. قیام اقلیتی آگاه در جنبش کمونیسم

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱
جنگ ...

است. احمدی نژاد مهره ای برای نشان دادن حکومت اسلامی بر مسند حاکمیت همیشگی اش است. به "جنگ" کشاندن جامعه ایران، هرچنگی که خطر مردم را از سر رژیم کم کند و حکومت اسلامی را از "گزند" مردم حفظ کند و نجات دهد، برای رژیم برکتی الهی است که قبلا هم در دامانش افتاده بود! اما امروز شرایط دیگری است. جنگ و تهدیدات جنگی احمدی نژاد هم نجاتشان نمی دهد. اگر بیست سال پیش جنگ عراق نجاتشان داد، تهدید امروزشان نجاتشان نمی دهد. این یک دهن کجی بیشتر نیست، اما میتوانند جامعه ایران را به تباهی بکشاند و از ایران عراقی به مراتب دهشتناکتر بسازند.

اگر بیش از بیست سال پیش اسلام سیاسی توانست در ایران باره اندازی یک جنگ کور و مخرب هشت ساله

تهدید به نابودی اسرائیل از طرف احمدی نژاد، این جوهر و سمبل درنده خوبی هیولای اسلامی، نه تهدیدی برای عملی شدن که تلاشی برای باز کردن میدان جنگ دیگری برای نجات حاکمیت اسلام در ایران است. این حمله، تلاش دفاعی دیگری است از نوع تلاشهای روزهای به قدرت رسیدنشان. این از جنس فریاد های "برای فتح کربلا مهدی بیا" و "راه نجف و کربلا از بغداد میگذرد" و "جنگ جنگ تا پیروزی" است. اما امروز شرایط و روزهای دیگری، متفاوت از روزهای قدرقدرتی شان است.

حکومت ایران پس از بی ارزش شدن نمایشات "اصلاحات" و "دیالوگ تمدن ها"، به شیوه حکومت داری همیشگی اش روی آورده

عاشورای حسینی و حمام خون همیشه راه نجات حکومت های اسلامی است. این جنبش و این دین از این راه تغذیه میکند و قدرتمند تر میشود نه از شادی و صلح و رفاه مردم! اینها حتی داعیه فراهم کردن کمترین جلوه ای از زندگی را برای کسی ندارند. تمام کردن کار اسلام سیاسی و مرخص کردن احمدی نژاد و نظام اش کار ما است. ما، حزب حکمتیست، در کنار مردم آزادیخواه و برابری طلب سالهاست با چشمان باز میدان دیگری، میدان جنگ مردم با حکومت آدمکشان را باز کرده ایم. باید این میدان و این جنبش را تقویت کرد و به آن پیوست. نباید اجازه داد که جانوران اسلامی در روزهای مرگشان با سرنوشت مردم، جامعه، کودکان، و مدنیت در ایران بازی کنند.

نسلی از جوانان و کودکان را به قتلگاه بفرستد و مردم را قربانی بقا نظامش کند، امروز نمی تواند باره اندازی هیچ جنگی خود را نجات دهد. عمق شکاف های داخلی حکومت، فشار اعتراضات و ناراضی مردم و تبدیل شدن سرنگونی به بستر اصلی هر اعتراضی در جامعه ایران، از حکومت قدره بندان اسلامی جز پوخته ای بجا نگذاشته است. احمدی نژاد و برج و باروی حاکمیت اش روزانه خودشان را نگاه میدارند. نه زورش را دارند نه نیرویش را که وارد هیچ جنگ واقعی با کسی بشوند.

روی دیگر تحریکات ضدیهودی احمدی نژاد، تحریکات میلیتاریستی غرب به رهبری آمریکا است. تحریکات نظامی آمریکا و متحدین غربی اش تنها در آتش جنگ دو قطب تروریسم جهانی (اسلام سیاسی و تروریسم دولتی غرب) میدمد.

حضور ینار محمد در کنفرانس بین المللی زنان در بانکوک



روزهای ۲۷ تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ بانکوک پایتخت تایلند، میزبان ۱۸۰۰ زن فعال و صاحب نظر از ۱۲۰ کشور جهان در امور زنان بود. ینار محمد عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق و رئیس سازمان آزادی زن عراق یکی از پانلیستهای اصلی این کنفرانس بود. بروشور اصلی کنفرانس ینار را به شیوه زیر معرفی کرده است: "ینار محمد مؤسس سازمان آزادی زن عراق، سازمانی که برای توقف کشتار زنان مبارزه و از حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان دفاع میکند، میباشد. یکی از اهداف فعالیت‌های اصلی این سازمان ایجاد شلتر برای زنانی است که از خشونت و قتل‌های ناموس‌گریخته اند. او سردبیر نشریه "المساوات" برابری، است که در بغداد منتشر میشود. ینار محمد همچنین یکی از رهبران اتحادیه بیکاران است که در مذاکرات متعدد برای دفاع از حقوق کارگران بیکار شرکت کرده است. سازمان آزادی زن عراق تنها سازمانی است که هم به روشنی بر علیه اشغالگری آمریکا و هم جریانات ارتجاعی اسلامی حرف زده است. بعد از دوسال فعالیت، ینار به یکی از چهره‌های رهبری فمینیسم و سکولاریزم در داخل عراق تبدیل شده است."

ینار محمد در پانل‌ها متعددی از جمله، "دین و فمینیسم"، "چالش‌های اشغالگری در خاورمیانه و شمال آفریقا برای زنان" و "زنان فعال در جوامع جنگ زده" شرکت کرد. علاوه بر این پانل‌ها، وی در کارگاه‌های جانبی و مصاحبه‌های متعددی در طی سمینار شرکت نمود. در تمام این فعالیتها، مباحث ینار برای شرکت‌کنندگان از برجستگی و تمایز خاصی با دیگران برخوردار بود. زیرا او دو قطب جنگ در عراق را، آمریکا و نیروهای اسلامی را به یک اندازه در بوجود آمدن وضعیت فعلی در عراق مقصر دانست. او تأکید کرده که در نتیجه دمکراسی آمریکایی در عراق، زنان حقوق بیشتر را از دست داده، شهروندان آن جامعه به افراد متعلق به مذاهب سنی، شیعی، و طوایف و قبایل تقسیم شده اند. ینار راه برون‌رفت وضعیت فعلی عراق را جدایی دین از دولت و خروج آمریکا از عراق و داده اداره امور را به دست نمایندگان مستقیم مردم دانست. ینار در این سمینارها بر حقوق جهانشمول انسان تأکید کرد و از همگان درخواست نمود به زنان عراقی در راه ایجاد یک تلویزون ماهواره ای کمک کنند.

گزارش از سعید کرامت

"کمونئیست"

برگزار میکند!

سمینارهای هفتگی

"ایران دو آینده، دو سناریو"

هر پنجشنبه در پالتاک

از ساعت ۱۰ تا ۱۲ شب به وقت ایران

۷ و نیم تا ۹ و نیم به وقت اروپای مرکزی

۱۰ و نیم صبح تا ۱۲ و نیم بعد از ظهر به وقت غرب آمریکا

سمینار دوم: پنجشنبه، دهم نوامبر

اوضاع سیاسی ایران و دورنمای آینده

با آذر مدرسی و فاتح شیخ

آدرس: اطاق "Iran-Komonist"

در گروه / Other By Language / Nationality

آدرس تماس: تحریریه مرکزی کمونیست، ثریا شهابی

Soraya_shahabi@yahoo.com

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!



از صفحه ۱

کارگر را درک نمی کردند، متحدان بسیاری بسوی خود جلب کرد.

کنه انقلاب اکتبر، تصمیم، اراده و رهبری آگاهانه کمونیست‌هایی بود که باور به تغییر شرایط، باور به زندگی در دنیایی بهتر، باور به صلح و خاتمه اشغال و لشکرکشی بورژوازی در جنگ‌های خانمانسوز جهانی، نان و زمین برای همه علیه گرسنگی و فلاکت روزافزون توده های زحمتکش مردم به جان آمده را دریافتند و قادر شدند با پلاریزه کردن وسیع و بموقع این خواسته ها در سطح جامعه قدرت سیاسی را از کف بورژوازی درآورده و تلاش‌های سیاسی و نظامی طبقات حاکمه سرنگون شده برای اعاده نظم سیاسی کهنه را در هم بکوبند. بلشویک‌ها و در راس آن لنین، به مسئله چگونگی اشکال مبارزه و مکانیسم‌ها و شعارهایی که میتوان با آن جامعه را پشت سر خود آورد، پرداختند. برای آنها و به طور اخص لنین، مارکسیسم جنبش را به یک شکل معین مبارزه وابسته نمی ساخت بلکه اشکال گوناگونی برای مبارزه داشت. شکل‌هایی از مبارزه طبقات انقلابی را که در جریان جنبش، خودبخود پدید می آیند، تعمیم و سازمان میداد و کاربرد آنها را

به عمل آگاهانه بدل می کرد. مارکسیسم برای آنها که با هرگونه فرمول تجربیدی و معوج، با هرگونه نسخه خیراندیشانه مخالف بود، خواستار پژوهش دقیق مبارزه جاری توده ها بود که همراه با گسترش جنبش و رشد آگاهی توده ها و تشدید بحران های اقتصادی و سیاسی، دائما شیوه های تازه و دمدم متنوع تری از دفاع و حمله به وجود می آورد. از این جهت برای آنها، مارکسیزم هیچ شکلی از مبارزه را به طور مطلق رد نمی کند. مارکسیسم به هیچ موردی به آن شکل هایی از مبارزه که فقط در یک لحظه معین، ممکن و موجود هستند، بسنده نمی کند و بر آن است که همراه با تغییر وضع اجتماعی، پیدایش اشکال تازه ای از مبارزه که برای کمونیست‌های دوران معین هنوز شناخته نیست، ناگزیر خواهد بود. برای سازماندهندگان انقلاب ۱۹۱۷، مارکسیسم چیزی نبود جز بررسی اشکال مبارزه از نقطه نظر تاریخی. طرح این مسئله بدون در نظر گرفتن وضع تاریخی مشخص، معنایش درک نکردن الغبای ماتریالیسم دیالکتیک است. در لحظات گوناگون تکامل اقتصادی، بسته به چگونگی شرایط سیاسی، فرهنگی و وضع معیشت و غیره، اشکال گوناگونی از مبارزه در رده اول

قرار می گیرند و به اشکال عمده تبدیل می شوند و در رابطه با آن اشکال فرعی و درجه دوم مبارزه به نوبه خود دستخوش تغییر می شوند. تلاش برای دادن پاسخ آری یا نه به سوال مربوط به قبول یا رد یک شیوه معین مبارزه، بدون بررسی دقیق وضع مشخص جنبش معین در مرحله معین تکامل آن، به معنای کج روی در موضع مارکسیستی است.

بطوریکه لنین بحق در اینباره می گوید " باید هنر آن را داشت که مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی را با یکدیگر در آمیخت و ضمن آن، اولی را تابع دومی کرد. همه دشواری کار در همین و جان کلام هم در همین است."

اینها احکام تئوریک مارکسیستی عمده ای بودند که رهنون بلشویک‌ها برای دست بردن به قدرت سیاسی شدند. از این مرحله به بعد تجربه شوروی آزمون ناموفقی در متحول کردن انقلابی مناسبات اقتصادی آندوره و برقرار کردن برنامه اقتصادی طبقه کارگر برای انقلاب کارگری اکتبر بود. دولتی شدن سرمایه و مالکیت دولتی بر وسائل تولید، بجای امر اشتراکی کردن و تبدیل کل وسائل کار و تولید به دارائی کل شهروندان نشست، آنچه

از آن به عنوان شکست بلوک شرق بعد از انقلاب یاد می شود تاثیرات زیانباری بر جنبش سوسیالیستی کارگری داشته است. این جنبش شکست خورد زیرا انقلاب اکتبر تخت پرشی برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی نشد! این جنبش شکست خورد زیرا در یک مقطع تعیین کننده و در قبال یک مسئله محوری دوران پس از انقلاب عملا پرچم و برنامه مشخصی نداشت بطوریکه حتی هیچکدام از رهبران جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر روسیه بعد از لنین مقاومتی در برابر پیشروی ناسیونالیسم و افق بورژوایی در شوروی از موضع کمونیستی و کارگری نشان ندادند.

در دنیای امروز بعد از شکست انقلاب اکتبر و تجربه شوروی، سرمایه داری قاطعانه تعرض به کمونیسم را ادامه می دهد به قول منصور حکمت: " تعرض وسیعی به کمونیسم در جریان است. تا جایی که میکوشند کلمات سوسیالیسم و کمونیسم را به الفاظی زنده در افکار عمومی تبدیل کنند. بنظر من بورژوازی مصمم است که این تعرض به کمونیسم را تا آخر ادامه بدهد. در مقابل، باید از سوسیالیسم بعنوان یک جنبش، یک راه حل و یک بدیل قابل تحقق قاطعانه دفاع کرد. باید توان این دفاع را

داشت. حزب ما باید حزبی باشد که بتواند بعنوان یک اتوریته در صحنه جدال نظری و فکری ظاهر شود. حزب باید مدافع قدرتمند آرمان سوسیالیسم باشد. بتواند ادعای رایج مبنی بر پیروزی و جاودانگی سرمایه داری را بکوبد و افشاء کند. وجود یک بلوک جهانی زندگی فکری جهان بطور کلی زنده نگاه میداشت. نظرات چپ منتقد شوروی و چین، علیرغم کم نفوذی سیاسی و عملی خود این جریانات، در چنین فضایی بهر حال مورد توجه بود. امروز اوضاع فرق کرده است. کمونیسم کارگری خود باید بار دیگر سوسیالیسم و کمونیسم و تئوری مارکسیستی را در دستور بحث و مبارزه فکری در جامعه قرار بدهد. بورژوازی میخواید مارکس و اندیشه سوسیالیستی به فراموشی سپرده شوند. ما باید توجه جامعه را به این جلب کنیم. این توان نظری و فکری بالای میخواید. در یک کلمه، دوره چپ کم اطلاع، کلیشه ای، کم حرف و غرق در مباحثات فرقه ای و مشغله های تشکیلاتی بسر رسیده است. کمونیست امروز باید نظیر کمونیست اول قرن برتری فکری خود را در برابر سخنگویان درجه یک تفکر بورژوایی به کرسی بنشاند."



از صفحه ۴

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شونیست ملی بودن، سلطنت طلب بودن و یا مخالفت با برابری زن و مرد، در متن تاریخ سیاسی معاصر ایران برای ارتجاعی نامیده شدن یک جریان کافی است، اعتقاد به صدور شناسنامه قومی برای مردم و تشکیل دولت مبتنی بر ملیت و قومیت نیز برای ارتجاعی خوانده شدن یک جریان کافی است. اگر سؤالی هست

اینست که آیا عمق کثافت شعار فدرالیسم و معانی ضد اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن در سطح وسیع شناخته شده هست یا خیر. شاید هنوز خیر. این ایجاب میکند که بدوا برای یک دوره تلاش کنیم این فرمول از برنامه و تبلیغات احزاب اپوزیسیون حذف بشود. البته واضح است که از هم اکنون هر جریانی را که آگاهانه و مصرانه از فدرالیسم و سازمان قومی جامعه دفاع کند باید یک جریان ارتجاعی به حساب آورد ..

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیت‌هایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب

در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟ منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجالیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هر جا هستند و هر جا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی امروزه بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل

مردم زحمتکش، لاقل بخش های پرتحرک و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفا یک بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و اکسیونهای ما باید ظهور توجمان ها و ایزت بگوچ ها و کارادیچ ها و ملادیچ ها و میلو سوچ ها و ژیرینفکسی های وطنی را غیر

ممکن کند. در یک جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانوسورهای فردایشان فهماند که با یک نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند.

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال منتشر شد .
hekmat.public-
archive.net
#0930fa.html

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی

میشوند و حتی گاه اپیدمی ایجاد میکنند. ناسیونالیسم و قوم پرستی در جامعه امروز ایران یک بیماری سیاسی - فرهنگی رایج نیست. اما نه ریشه کن شده و نه جامعه در برابر آن واکنش نشان داده است. وجود همین فدرالیست ها و جماعات عقب مانده ای که از هم اکنون در اوج وقاحت و سفاهت صدور شناسنامه های قومی برای مردم در ایران را شروع کرده اند، گواه این است که این ویروس ریشه کن نشده است و میتواند، بخصوص در یک شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مصائب زیادی ببار بیاورد. صدور این بیانیه برای ایجاد آماجی و مصونیت در جامعه است. صدور این بیانیه همچنین اعلام بی شبهه این واقعیت به ناسیونالیست ها و قوم پرستان و ملیون و روشنفکران ناقص العقل پیرامونی شان است که کمونیسم کارگری قاطعانه جلوی این واپسگرایی میبایستند و این جماعات و این تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را میان مردم رسوا میکند. نمیشود مردم را بیست سال با مذهب اسیر کنند و بگویند و بعد بیست سال دیگر هم با قومیت و ملیت، ما اجازه نمیدهیم. انترناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم را مستقیما به مساله کرد ربط داده است. در این مورد توضیح بیشتری لازم است.

منصور حکمت: همانطور که گفتیم اسم گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به کشمکشهای ملی و قومی میان بخشهای مختلف جامعه یک پدیده دیر پا، رایج و همه گیر در کشور نیست. واضح است که در فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)، خودپسندی قومی و شوونیسم و بیگانه ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی در یکپارچه ترین "ملل" هم این هست، و ظاهرا تا وقتی سرمایه و سرمایه داری هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم باقی خواهد بود. ایران هم

استثنا نیست. اما، هر نظری که ریگی به کفش و دستور کار پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که جامعه ایران جامعه ای نیست که چنان در چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی عاجز شده باشد که حکیمی بخواند با نوشداروی فدرالیسم سراغش بیاید. وقتی دقت میکنید میبینید پیدا شدن سر و کله این مقوله در دور اخیر مستقیما به مساله کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که به زعم دموکراتها فردا قرول است دولت مرکزی را در ایران بدست بگیرند. تمام مساله حزب دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب نخورد، بخصوص چون توحش ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی و جنایاتی که حاضرند تحت لوای دفاع از "تمامیت ارضی" بکنند را میشناسد. خود حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم "ایرانیت" و دفاع از "تمامیت ارضی" قرار گرفته است. وقتی عفت داداش پور در نشریه نیمروز از دبیرکل حزب دموکرات، آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را درباره موضع حزب کمونیست کارگری میپرسد (برسمیت شناسی حق جدایی کردستان، مراجعه به آراء خود مردم کردستان در یک referendum بر سر جدایی یا باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن زاده برآشفته میشود که: "خیر ما تجزیه طلب نیستیم" و برای اطمینان خاطر دولت مرکزی بعدی مرزبندی آتیشنی با ما بعمل میآورد. حزب دموکرات خودمختاری میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر یک دولت ناسیونالیست مرکزی تک نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد. فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواند بدون اینکه کردستان موردی

استثنایی تلقی شود. فدرالیسم یعنی "به همه ملل متشکله ایران" خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود کردستان لزوما خود را با برچسب های قومی فارس و لر و گیلک و افغانی و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکنند، چه باک. در آنسوی این بده بستان ارتجاعی، جریانات ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد و روپرو میبینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم درپچه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات میبینند. منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا درهوی چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است، این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخگویی به آن از مجرای تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار طرفین اصلی این بحث، که هرکدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یک صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که میپندارند بنا به شغل شریف روشنفکری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهای گروه داری خود، باید حتما بدون تعمق و بنابه مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناک ترین عناصر در چنین شرایطی هستند. واقعا باور نکردنی است که کسی از پنجره خانه اش بازی بچهاش تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر یک دولت ناسیونالیست مرکزی تک نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد. فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواند بدون اینکه کردستان موردی

و روپروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه نتایجی اینچنین خونبار در پی نداشت، شاید حتی مایه خنده مستمعین میشد. اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعدامهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علیه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست.

این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیک و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدر بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دمکرات و تسمه احزاب ملی و جمهورریخواه و آریامهری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

این را هم بگویم که تا آنجا که به مساله کرد مربوط میشود این خود مردم کردستانند که باید در یک referendum آزاد درباره جدایی و یا باقی ماندن بعنوان شهروندان با حقوق برابر در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. فقط این تصمیم، هرچه که باشد، اصلیت و مشروعیت دارد. مساله کرد بر سر سهم گرفتن حزب دموکرات و سایر احزاب خودمختاری طلب در ساختار قدرت و سپرده شدن "حاکمیت کردستان" به آنها از بالای سر مردم، نیست. بند و بست و مذاکرات و معاملات احزاب بر سر کردستان فاقد هر نوع مشروعیت است.

انترناسیونال: برخی سازمانهای چپ گفتند که حزب ما در مخاطراتی که در

مقاله "سناریوی سیاه و سفید" بیان شده اغراق کرده است. فکر نمیکنید به این بیانیه هم چنین برخوردی بشود؟

منصور حکمت: بین خودمان باشد، من ضمن بیشترین احترام به تک تک اعضا و فعالین و رهبران خانواده چپ ضد سلطنتی و سنتی ایران بعنوان انسانهایی که بالاخره با هر زبانی خیر مردم زحمتکش را میخواهند، باید بگویم بعنوان احزاب و سازمانهای سیاسی نه اینها را سوسیالیست میدانم و نه باوری به قدرت تشخیص آنها و قابلیت آنها در ایفای نقش کارسازی در دنیای پس از جنگ سرد دارم. این یک طیف سپری شده و بی افق است. جوانان جبهه ملی و حزب توده اند که اکنون خود دیگر پیر شده اند. برخورد این طیف با این بیانیه فاکتور مهمی نیست. مهم تر شاید، برخورد بیانیه به آنهاست.

اما بیانیه اصولا خطاب به اینها نیست. خطاب به مردم و بویژه به طبقه کارگر است، که به معنی اجتماعی و سیاسی و تاریخی این کلمات و شعارها توجه کنند و به دام ملی گرایی و قوم پرستی نیفتند، که برای مقابله با آن آماده باشند. بر خلاف بحث سناریوی سیاه و سفید، ما اینجا تاکید کرده ایم که احتمال تحمیل شعار فدرالیسم به جامعه امروز ایران بسیار ضعیف است. بنابراین بحث اغراق بر سر سیر اوضاع عینی نیست. بحث بر سر کثافت زهفته در خود شعارها و تبیین های ملی و از جمله شعار فدرالیسم است. در این اساسا نمیشود اغراق کرد و هرچه گفته شود هنوز کم است.

انترناسیونال: آیا میشود گفت این شعار خصلت نمای احزاب و جریانات مطرح کننده آن است و به این اعتبار باید درباره آنها قضاوت کرد؟ آیا با این بیانیه نحوه برخورد و رابطه حزب با جریاناتی که مدافع فدرالیسم هستند تغییر میکنند؟

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!